

## اندیشه‌های توسعه و ترقی اقتصادی در عصر ناصرالدین شاه

شبنم بزرگر\*

مقدمه

ایران در قرن ۱۳ هجری شمسی به شکل نسبتاً وسیع با جوامع اروپایی ارتباط یافت و با ترقیات زندگی فرهنگی و مدنی و گسترش صنعت و تکنولوژی و اصول شهرنشینی اروپا آشنا گشت. در همین زمان، آنچه در واقعیت جامعه ایران در زمینه‌های مذکور می‌گذشت، تفاوت فراوانی با نسخه و مدل فرهنگی آن داشت و پرسش‌هایی در باب علل آن توسعه در اروپا و این انحطاط در ایران، در اذهان بر می‌انگیخت. در آغاز این رویارویی، تلاش‌های فراوانی از سوی مردان استقلال طلب این مرز و بوم آغاز شد تا با حفظ صالت‌ها و ارزش‌های ملی، راهی برای خروج از انحطاط موجود و حرکت به سوی ترقی و توسعه باز شود. گرچه رویکرد به ترقی ابتدا در میان قلیلی از رجال استقلال طلب رواج یافت، اما به مرور عناصر دیگری از شخصیت‌های دولتی و ملی پدید آمدند که آنها نیز یا از موضع استقلال اقتصادی و یا از موضع تمایل به استحاله فرهنگی و اقتصادی، طرح‌هایی را برای توسعه اقتصادی ایران ارائه کردند. مجموعه آن رویکردهای اولیه و استقلال طلبانه و استحاله‌گرایانه در عصر قاجار، منشأ تکوین آراء و نظریات در باب توسعه و ترقی شد که خود فصل قابل مطالعه‌ای در تاریخ تفکر و اندیشه ترقی در جامعه ایران است. در این نوشته بر آن نیستیم تا به تمامی نظریات موجود در باب توسعه سیاسی و اجتماعی و غیره بپردازیم. آنچه زکن اصلی و محور این بررسی را تشکیل می‌دهد، توسعه و ترقی اقتصادی است، بنابراین کوشیده‌ایم تا آراء گوناگون توسعه اقتصادی برخی اندیشمندان عصر ناصری را تصویر کنیم.

امروزه صحبت از توسعه یا تنگی و یا عقب ماندگی و آشفتگی اقتصادی در ایران به شکلی جدی رواج دارد؛ طبعی است که ریشه‌هایی از منضلات اقتصادی امروز به گذشته‌های نه چندان دور می‌رسد؛ نگاهی به بن‌بست‌های رشد و شکوفایی اقتصاد منکی به سرمایه و تجارت و زراعت، و

نظرات و پیشنهادات ارائه شده از سوی متفکران برای ترسیم آشفتنگی‌های اقتصادی، می‌تواند چون آینه‌ای آنچه در گذشته انجام یافته را به تصویر کشد و نیز کوتاهی‌ها و کاستی‌ها را عیان سازد؛ تا رده‌های پیسوده دگر بار آزوده نگرود و تجربیات گذشتگان پشتوانه‌ای برای حرکت آبنندگان در مسیر ترقی اقتصادی باشد. سأل و ورود کالاهای خارجی به کشور، ترس از نابودی صنایع ملی، خارج شدن پول به جای کالا، توسعه یافتگی زراعی مطابق با نیازهای داخلی و فروش در بازار جهانی، هنوز هم ذهن بسیاری از وطن‌خواهان را مشغول داشته است. چنان که در همین نوشته می‌خوانیم، متفکران پیشین نیز چنین دغدغه‌هایی داشتند. از این روی، این بررسی از جهاتی به این مفاهیم نیز پرداخته است:

### الف) اقتصاد زراعی، بن بست‌ها و موانع شکوفایی:

تاجارها وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن از دیرباز بر بنیان زمینداری و زراعت به شیوه سنتی، تولیدات صنایع دستی و قالیبافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی، و تولیدات دستی بود. این ضالیتهای اقتصادی اگرچه به صورت مقطعی می‌توانستند منابع مالی دول گذشته را تأمین کنند، اما در این عهد به علت تغییر چهره اقتصادی جهان و رشد اقتصاد تجاری و سرمایه داری غرب و ظهور انعکس آن در ایران به شکل کالا و سرمایه، دیگر کارایی سابق را نداشتند و به موازات تحولات اقتصاد جهانی دچار نزول و افول و یارشد و ترقی کاذب می‌شدند.

در ایران، زمینداری اشکال زیر تدویم داشت: املاک اربابی، رعیتی، وقف، خلعه و خاص شاهی.<sup>(۱)</sup> بهره‌برداری از زمین، به تناسب تفضیلات زمان و احتیاج آتی حکومت به پول فرق می‌کرد، شیوه بسیار رایج بهره برداری از زمین، یکی رسم تیول بود و دیگری نظام نسق‌بندی. تیول را حکومت به جای حقوق نقدی به اشخاص واگذار می‌کرد تا ز عایدات زمین استفاده کنند. تیول، در عمل ماهیتی بهره‌کشانه داشت، زیرا تیول که به جای مواجب پرداخت می‌شد، در واقع بوقی بود که با تمام نفوس و دارایی مردم به تملیک صاحب تیول در می‌آمد. و حکومت هم کاری به کار آن ناحیه نداشت، حتی محاکمه داد و ستد مردم نیز با تیولدار بود.<sup>(۲)</sup> می‌توان نتیجه گرفت که تیول تسلط کوچک مقتدری بود.<sup>(۳)</sup> و تیولدار - علاوه بر محصول -، سایر داشته‌های رعیت چون مرغ و گوسفند و هیزم و غیره، چشم داشت.

- نظام نسق‌بندی: در این شیوه، اراضی قطعات عظیمی بودند که از حکومت، نهادهای مذهبی، زمینداران و خان‌ها به اجاره گرفته می‌شدند و طبق یک نظام نسق‌بندی زیر کشت می‌رفتند. محصول بین زمیندار و دهقان، طبق شرکت آنها در تولید و یا مالکیت آنها در عناصر مختلف (زمین، آب، چهارپا، بندر، کار) تقسیم می‌شد.<sup>(۴)</sup> در نسق‌بندی، بهره مالکانه بالا بود و سهم دهقان سیار ناچیز؛ به علاوه دهقان موظف به پدیرایی از مالک و مأمورین مالیاتی آن روستا نیز بود.<sup>(۵)</sup> حاصل اینکه، شیوه زمینداری و مالکیت ارضی نهایتاً منجر به بهره‌کشی از رعایا و خرده مالکیز می‌شد، و بهره‌های مالکانه

امید انکار و نوآوری برای کسب در آمد و تغییر در شیوه تولید زراعی را از رعیت سلب می‌کرد.

منابع درآمد دولت: در آمد دولت از این منابع تأمین می‌گردید: (۱) مالیات گلّه داری و احتشام (۲) مالیات بر دکاندار و کسب و کار (۳) مالیات از گمرک (۴) صادره‌ها، اجاره‌ها، مقاطعه‌ها و درآمد‌های ناشی از امتیازات (۵) مالیات ارضی. مالیات ارضی مهمترین منبع مالی بود و به دو صورت نقدی و جنسی دریافت می‌شد. (۶) املاک بیول و موقوفه از پرداخت مالیات معاف بودند (۷) به علت اخذی و زیاده‌ستانی‌های مأمورین مالیات، ارقام مالیاتی و جزئیات امور مربوط به آن مستکوم بود. (۸) در امور مالی سوء استفاده فراوان بود و این سیستم مالی کارایی نداشت. (۹) به علاوه، شاهزادگان و افسران و مأمورین حکومت مالیات نمی‌پرداختند و صاحبان کاروانسرا، حمام، آسیاب و مغازه‌ها نیز کمکی به مالیات شهری نمی‌کردند. (۱۰) بنابراین، بار اصلی مالیات بر دوش کشاورزان و روستائیان بود. درآمد دولت از مالیات نیز صرف رفاه حال رعیت و ایجاد تسهیلات زراعی نمی‌شد و نهایتاً منجر به رکود کشاورزی و عقب ماندگی روستاها می‌گردید. (۱۱)

دولت، رسمی داشت مبنی بر فروش سالانه ایالات به اشخاص؛ کسی که بیشترین مبلغ را می‌پرداخت صاحب اختیار ایالت مزبور می‌گردید. این رسم تأثیری منفی بر وضع مالی کشور داشت، به طوری که به اخذی بی حساب از رعایا و مردم آن ناحیه می‌انجامید. (۱۲)

محصولات زراعی، به علت نبودن راه، امکان صدور و حمل و نقل در داخل و یا به خارج از کشور نمی‌یافت. گناه دیده می‌شد در یک شهر همه چیز فراوان است اما در شهر همجوار، مردم در عسرت و قحطی به سر می‌برند و امکان رساندن غله و آذوقه به آنجا وجود نداشت. ساختن راه منافع زیادی به حکومت می‌رسانید و زمینه ترقی زراعت و توسعه تجارت را فراهم می‌کرد؛ اما حکومت توجهی به این امر نشان نمی‌داد و راه‌ها عموماً ویران بود. (۱۳)

بهره برداری از منابع آب موجود در کشور مورد غفلت واقع شده بود، ساختن سد، بهره نگرتن از رودخانه‌های فصلی، هزینه بالای ساخت قنات و اجاره دادن قنات‌ها و واگذاری آنها به عنوان موجب شخصی، آبیاری برای کشت و زرع را با مشکل روبرو می‌ساخت. (۱۴)

بر توجهی و سوء استفاده‌های برخی تجار و زارعان، بازارهای خارجی محصولات زراعی را از آنها گرفته و اسباب افول زراعت را فراهم کرده بود. عدم توجه و مراقبت بر صدور مرتب و منظم و پاکیزه کالا و نیز نداشتن دانش فنی در امر زراعت، سطح کمی و کیفی محصولات را پایین می‌آورد. (۱۵)

ایلات و عشایر که بک سوم جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، عموماً در حاشیه شهرها و روستاها به تاخت و تاز مشغول بودند و با به اسارت گرفتن رعیت و غارت محصول آنها، امنیت و آرامش را سلب نموده و آهنگ رشد زراعت را کند کرده بودند. به عنوان نمونه در لرستان، شهر بروجرذ غالباً مورد تاخت و تاز الوار بود و خراسان مورد هجوم تراکمه قرار داشت. نقاط مرزی و سرحدات نیز

امیت کافی نداشتند و گاهی در پی تاخت و تازهای خارجی، شهرهای مرزی متروک می‌شدند؛ مانند شهرهای غرب ایران که به علت یورش‌های خارجی به کلی مخروبه شده بودند.<sup>(۱۶)</sup>

### ب) اقتصاد متکی به تجارت و سرمایه: موانع اصلی توسعه و ترقی

جمعیت شهرنشین شاید یک هفتم کل جمعیت ایران را شامل می‌شد. این جمعیت، ترکیبی از تجار، کسبه، پیشه‌وران، دیوانیان، کارگران، قلیت‌های مذهبی، تعداد کمی خارجی، توده‌های فقیر شهری و نظامیان بودند. شمار اندکی از مردم شهرها به تجارت می‌پرداختند.<sup>(۱۷)</sup> تجار از احترام بالایی برخوردار بودند و این مردم محسوب می‌شدند، به طوری که مردم در سپردن پول خود به آنها به منظور سرمایه‌گذاری درنگ نمی‌کردند. گاهی دولت نیز از تجار پول قرض می‌گرفت. گفته شده تجار از پرداخت مالیات معاف بودند. از دیر باز ایران با کشورهای خارج ارتباط تجاری داشت و کالاهای بسیاری را صادر و وارد می‌نمود.<sup>(۱۸)</sup> بخش‌هایی از اقلیت‌های مذهبی در تبریز، اصفهان و تهران نیز در کار تجارت خارجی بودند.<sup>(۱۹)</sup>

از دیرباز تولیدات صنعتی شهرهای ایران متنوع و مرغوب بود. ایران تقریباً شرایط خوبی برای دست یافتن به یک تجارت گسترده و پیشرفته را داشت؛ خاک خوب، نزدیکی به دریا و شهرهای بندری، اراضی حاصلخیز، معادن غنی و غیره. شهرهای ایران خصوصاً آنها که بر سر راه‌های تجاری قرار داشتند - با وجود توسعه نیافتگی راه‌ها، از استعداد صنعتی و بازرگانی زیادی برخوردار و هر یک دارای مصنوعات متعددی بودند که پرداختن به هر یک از آنها گفتاری جداگانه می‌طلبد.<sup>(۲۰)</sup> به دلیل عدم توجه و درک صحیح از اقتصاد تجاری و علمی در روزگار قاجار، موانع عدیده‌ای بر سر راه ترقی و رونق شهرها و تجارت ایجاد شد که نهایتاً منجر به نابودی صنایع داخلی و وابستگی کشور به صنایع خارجی گردید. در این گفتار اشاره‌ای گذرا بر این موانع خواهیم داشت.

بنادر و راه‌ها همچنان ویران و غیر قابل بهره برداری بود؛ هیچ استفاده‌ای از موقیبت دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب می‌شد. حتی طبق دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای، کشتیرانی در شمال (در بنادر دربند، بادکوبه، لنگران) به روسیه واگذار شده و انگلیس هم نفوذ گسترده‌ای در بنادر خلیج فارس داشت. از رودخانه‌هایی چون دز و کارون غفلت شد و بندر انزلی نیز مثل دهی متروک مانده بود.<sup>(۲۱)</sup>

گمرکات که یکی از منابع مالی عمده بود، وسیله‌ای برای کسب مداخل حکومت شده و آن را اجازه می‌دادند و هیچ تضمینی برای جلوگیری از تعدیات گمرکی بر تجار وجود نداشت. گاهی نیز گمرکات به عنوان وجه الضمان قروض دولتی به بانک شاهی و استقراضی واگذار می‌شد.<sup>(۲۲)</sup>

- **تنزل قیمت نقره و تقلب در ضرب سکه:** وسیله مبادله در ایران پول به صورت قران نقره، شاهی مس و تومانی طلا بود. حجم اصلی پول رایج، نقره بود. پول نقره ایران دچار آشنگی داخلی و

نوسانات جهانی نقره و طلا شد. در داخل کشور نرخ ثابتی برای ارزش پول وجود نداشت. ضرابخانه‌های شهرها به عنوان امتیاز به حاکمان واگذار می‌شد و تفاوت فاحشی میان قران تهران و همدان و جاهای دیگر وجود داشت. تقلب در ضرب سکه رایج بود و این تقلبات نظم پولی ایران را از بین برده و تجارت را به مخاطره انداخته بود. از سوی دیگر، به علت کشف و استخراج معادن طلا و نقره کالیفرنیا و فراوانی آن در بازار جهان، پول ایران ارزش خود را از دست داد و تجاری که در تجارت خارجی دست داشتند با کاهش نرخ سرمایه خود مواجه شدند.<sup>(۲۳)</sup>

- **عدم هماهنگی عداخل و مخارج:** صولاً مداخل ایران - هر قدر هم که ارقام بالایی بود - با سرشکن شدن و تقلب دفاتر مالی و حیث و میل شدن آنها، راه را بر تجمع سرمایه و استفاده بهینه از آن می‌بست. همیش میان مداخل و مخارج ایران ناهماهنگی به چشم می‌خورد. اغلب، موجب و رشوه و تعارف به کسانی داده می‌شد که مصدر هیچ خدماتی نبودند، بلکه به خاطر وراثت و با آشنایی و رابطه با اولیای حکومت این موابج را می‌گرفتند. سرمایه‌داران بر جان و مال خود ایمن نبودند؛ گاهی تجار از ترس دربار کالای خود را مخفی، و وانمود به فقر و افلاس می‌کردند.<sup>(۲۴)</sup>

- **عقیم ماندن سیستم انباشت سرمایه:** بدون انباشت سرمایه کلان، رشد و گسترش اولیه سرمایه‌داری در امر تجارت، صنعت و زراعت امکان‌پذیر نیست. اصولاً در ایران سیستمی که بتواند به تجمع سرمایه بینجامد عقیم مانده بود، سرمایه‌های پولی ایران که ارزش نهفته در خود داشت، برای خرید کالا و اسلحه راهی اروپا می‌شد، یا از طریق خانواده سلطنتی و با تجار زرنگ که همگی به مصرف کالای خارجی وابسته بودند از کشور خارج می‌شد.<sup>(۲۵)</sup>

- **منابع، معادن، جنگل‌ها، شیلات:** هیچ مراقبت و توجهی برای احداث مؤسسات درآمدزا وجود نداشت. تنها فکر و چاره حکومت برای کسب درآمد، دادن امتیازات و گرفتن حق امتیازات و سود سالانه بود. بنابراین معادن فلزات (مس و آهن و...) دست نخورده مانده بود. اگر کسی در امر بهره برداری از معادن سرمایه‌گذاری می‌کرد، ترس از دولت و غضب حکومتی او را در نیمه راه منصرف می‌نمود. از جنگل‌ها مراقبت نمی‌شد و دانش و علم جنگل‌بانی وجود نداشت و بی‌رویه توسط صاحبان امتیاز، چوب صادر می‌شد.<sup>(۲۷)</sup> وضع شیلات نیز آشفته بود و از دیرباز توسط اتباع روس اداره می‌شد.<sup>(۲۸)</sup> صنعت جلب توریت ناشناخته بود و هیچ‌گونه کوششی از سوی دولت برای آباد کردن اینه قیمتی انجام نمی‌گرفت.<sup>(۲۹)</sup>

سازندگان کالاهای دستی و زراعی برای تولید بینه محصول تلاشی نمی‌کردند و محصولات ایران به دلیل ناپاکی و نامرغوبی، در خارج با اقبال روبه‌رو نبودند. محصولاتی نظیر قالی، تریاک و تنباکو چنین بودند.<sup>(۳۰)</sup> بی‌اطلاعی تجار از علم تجارت و نداشتن انق تجارت، بود مدرسه‌هایی که این علوم را تدریس کنند، نبودن قانون در امر برات‌کشی، و نهایتاً بی‌اعتنایی دولت تاجار به این علم، همه برای این اوضاع آشفته مزید بر علت بودند.<sup>(۳۱)</sup>

ساخت کارخانه مستلزم بهره‌برداری از منابع و معادن، ساخت راه و سرمایه‌گذاری در این امر بود و تمام این عوامل عظیم مانده بود.<sup>(۳۳)</sup> اگر تلاش‌هایی برای ایجاد کارخانه انجام می‌گرفت، به دلیل ماهر نبودن کارگران، یا محصول خوب از کار در نمی‌آمد و یا دستگاه‌ها خراب می‌شد و قادر به رقابت با محصول خارجی نبود. کارخانه شمع گچی، بلور سازی و کاغذ سازی هرگز رونق نیافتند. در چنین حالی، عده زیادی از مردم بر اثر فقر به خارج مهاجرت نمودند و این خود، امکان استفاده از نیروی کار در امر زراعت و آبادانی کشور را تقلیل داد.<sup>(۳۳)</sup>

**– سرمایه‌داری سوداگر فرنگ و تأثیر آن بر تجارت و صناعت ایران:** اروپا با گذار از مرحله اقتصاد متکی به زراعت و تولید انبوه، وارد عرصه مبادلات تجاری و بازرگانی شد و با تجمع سرمایه‌های تجاری و رشد شهرنشینی، موجبات رشد تخصص‌های شهری را فراهم آورد و تولید محصولات صنعتی و ابداع و اختراع دست یازید.<sup>(۳۴)</sup> سرمایه‌داری سوداگر، سود خود را از طریق کنترل و احاطه بر بازار کشورهای مستعمره به دست می‌آورد؛ بنابراین نه تنها به بهره‌کشی از کشورهای مستعمره می‌پرداخت، بلکه همواره موانعی در برابر رشد سرمایه‌ صنعتی در سایر کشورها ایجاد می‌کرد و برای سهولت در تسلط بر بازارهای داخلی یک کشور و ربودن منابع معدنی، نسرت سیاسی را یا با خود همراه می‌کرد و با در هم می‌شکست و خود قدرت سیاسی را به دست می‌گرفت.<sup>(۳۵)</sup>

در این ایام، تجارت زمینی و دریایی ایران تحت سلطهٔ دو رقیب دیرین، یعنی روس و انگلیس، بود.<sup>(۳۶)</sup> و کالاهای آنها سیل آسا وارد ایران می‌شد. با آنکه در ابتدای قرن ۱۳ نسی هنوز تولیدات زراعی ایران و صنایع دستی آن در اروپا، هند، عراق و عثمانی بازارهایی داشت، با هجوم محصولات خارجی، تولیدات ایران به ورطه نابودی کشیده شد و تجار ایران نومأ به وارد کردن محصولات خارجی اقدام نمودند.<sup>(۳۷)</sup> افزون بر این، تجار تخته‌های خارجی نیز در ایران نایر و مشغول به وارد کردن کالا و یا تشویق تولید کنندگان به تولید یک محصول خاص شدند. در چنین احوالی شهرهای صنعتی ایران از رونق افتادند و صنایع دستی نابود شدند.<sup>(۳۸)</sup>

از دیگر سو، در نیمهٔ دوم قرن ۱۹ میلادی به علت رشد سرمایه‌گذاری در امر کشاورزی و نیاز بازار جهانی به یک محصول خاص، حاکمان و تجار به خرید زمین روی آورده و به کشت محصولی پرداختند تا نیاز بازار جهانی را تأمین کنند؛ نظیر تشویق انگلیس به تولید تریاک و یا ابریشم در مقاطعی خاص باری به سبب غلبهٔ زیانبار بازار جهانی، زمین‌های دهقانان به مالکیت تجار در آمد و اغلب دهقانان، اجاره‌داران بی‌زمین شدند؛ همچنین تجار نیز که قبلاً به اتکای صنایع دستی تجارت می‌کردند، به جای توسعه سرمایه‌گذاری صنعتی، به زمینداری روی آوردند.<sup>(۳۹)</sup>

**– امتیازات و وابستگی ملی، بانک شاهنشاهی انگلیس و بانک استقراضی روس:** در این ایام با شیوع سرسام آور امتیازات خارجی مواجه هستیم. امتیازاتی که ایران را چندین گام به مرحلهٔ وابستگی اقتصادی نزدیکتر ساخت و به حضور سرمایه‌های خارجی جهت غارت منابع داخلی و تشدید

رقابت ناسالم با کالای خارجی شکل رسمی می‌بخشد.<sup>(۴۰)</sup> بررسی تک تک امتیازات در حوزه کار این تحقیق نیست؛ اما برای شناختن عدم رشد سرمایه‌داری صنعتی و تجاری ایران، شناخت ماهیت و کارکرد بانک‌های شاهی و استقراضی ضروری است. بانک شهنشاهی، کودک نوظهور امتیازنامه‌باردن زولیوس دو رویتر بود.<sup>(۴۱)</sup> حدود و اختیارات این بانک گسترده بود و شامل چاپ اسکناس تا مبلغ هشتصد هزار لیر و انحصار نامحدود و همیشگی بهره برداری از معادن مختلف سراسر کشور می‌شد.<sup>(۴۲)</sup> بانک شاهی، در ازای وام به دولت، امتیازات متعددی نظیر شلات خزر و گمرکات جنوب گرفت (به تجارت پر منفعت شمش نقره برای سکه‌های شاهی ایران پرداخت، همچنین با انتقال پول به تجار ایرانی، رصت مناسبتر و بهتری به تجار داد تا در اروپا از بانک پول دریافت نموده و کالای ساخت اروپا را وارد ایران کنند، و کلیه اعمال صرانی و بانکداری در شهرها را با ایجاد شعب متعدد به دست گرفت.<sup>(۴۳)</sup> اجازه تأسیس بانک استقراضی نیز، به عنوان غرامت یا نگرتن احداث راه آهن توسط دو نفر روسی باوطلب این کار، اعطا شد. این بانک هم شعبه‌ای از بانک دولتی روسیه بود و با دادن قرض‌های سنگین به دولت، گمرکات شمال را تضمین گرفت. بانک استقراضی نیز هموارکننده راه تجارت روسیه بود و اعتبار نامحدودی به تجار ایرانی می‌داد تا کالای روسی وارد کنند. و در قبال گرویی املاک به ایرانیان قرض می‌داد و به سادگی زمین‌ها را در اختیار می‌گرفت. این دو بانک، موقع جدی در راه رشد صرانی و بانکداری در ایران ایجاد کردند و بر بنیان مالی ایران تسلط تام یافتند.<sup>(۴۴)</sup> بدین ترتیب با سپردن امور مالی به دو کشور خارجی، یکی از ارزنده‌ترین نهادهایی که می‌توانست خدماتی نظیر تجارت و بازرگانی و بهره برداری از منابع و ترویج صناعات داخلی و صدور آن و نقل و انتقال سرمایه را اشاعه دهد ز دست رفت.

- عهدنامه‌های سیاسی و تجاری و تأثیر آن بر تجارت و صناعت ایران: با انعقاد عهدنامه‌های سیاسی که در این دوران حتماً چندین بند تجارتنی هم داشت، و نیز عهدنامه‌های تجاری، فصل جدیدی در روابط ایران با غرب گنوده شد؛ فصلی که سراسر آن به ضرر تجارت و سرمایه داری تجاری و صنعتی ایران تمام شد. دولت روس به حکم دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای در تمام سواحل خزر فعال مایشاء شد. طبق عهدنامه ترکمانچای، حضور کنسولگری‌ها و عمال تجاری روس و حق گرفتن فقط ۵٪ وجه گمرک از کالاهای وارداتی روس، متداول شد.<sup>(۴۵)</sup> چنین حقی را بعدها انگلیس، فرانسه، آمریکا و سایر دول اروپایی نیز برای تاجر خود از ایران گرفتند.<sup>(۴۶)</sup> و نیز در حالی بود که تاجر ایران، علاوه بر گمرکات، در شهرهای مختلف هم باید به راهداری‌ها مبالغی رداخته و بعضاً دچار تعدیت حکومتی می‌شدند. به هر روی، این رسم گرفتن ۵٪ گمرک از کالای خارجی، باعث فلاکت تاجر ایرانی و دفور مصنوعات ارزان قیمت خارجی در ایران شد.<sup>(۴۷)</sup>

## کانون‌های اثرگذار بر اندیشه ترقی

### الف) غرب: فرنگ و دستاوردهای علمی و تکنیکی

در قرن ۱۹ م (۱۳ ش) اندیشه ترقی‌خواهی و اصلاحات سیاسی و اقتصادی، در آسیا رونق یافت؛ این اندیشه در برخورد با تمدن پیشرفته فرنگی شکل گرفت. تقریباً به طور همزمان با ایران، در ژپن و عثمانی شاهد تکاپوهای ترقی‌خواهانه دولتمردان هستیم. در ایران، جنگ با همسایه شمالی (روسیه) سرآغاز تدبیرات نظامی و اقتصادی شد. در پی یافتن راه‌های مناسب برای تحقق آرمان‌های نظامی و اقتصادی، مراوده با فرنگ توسعه یافت. با ورود هیأت‌های سیاسی و صاحب‌منصبان نظامی، پیمان‌نامه‌های همکاری دو جانبه با فرنگیان بسته شد. حاصل این عهدنامه‌ها، از یک طرف تسهیل بازرگانی و تجارت خارجی، و از طرف دیگر احساس نیاز به دانستن زبان‌های خارجی و علوم جدید و صنایع نظامی و اقتصادی بود.<sup>(۴۸)</sup> بنابراین به سرعت، هم شاگرد برای تحصیل به فرنگ فرستادند و هم طرح نو و نظام جدید در سازمان ارتش ریختند.<sup>(۴۹)</sup> برای شناسایی با دستاوردهای تمدنی اروپا و تطبیق و مقایسه آنها با واقعیات عقب‌مانده وطن، هیچ چیز بهتر از سفرنامه‌های خارجی نیست. هر یک از زائران فرنگ سفرنامه‌ها و یا خاطره و رساله‌هایی به اربابان آوردند. واقعاً هیچ چیز از نگاه تیزبین آنها دور نمانده است. آنها در این سفرنامه‌ها، سیستم حکومت مبتنی بر پارلمان و قانون را در اغلب کشورهای اروپایی توصیف کردند و پیشرفت روز افزون صنایع، کارخانه‌های نیروی بخار، اتومبیل و ترن، روزنامه‌ها و تجارت آبی و زمینی، بیمه و دانشگاه‌های مختلف، همه و همه در چشم و دل آنها نقش بست. از زمان فتحعلی شاه مسافرت‌های خارجی شکل رسمی و جدی به خود گرفت؛ میرزا ابوالحسن خان ایلچی نمونه خوبی است.<sup>(۵۰)</sup> وی دو سفرنامه از خود به یادگار گذاشته است: یکی حیرت‌نامه سفر<sup>(۵۱)</sup> که شرح مسافرت اوست به انگلیس (و کلاً اروپا) و از نامشر پیداست که چقدر متعجب دستاوردهای تمدنی فرنگ بوده، دیگری دلیل السفر<sup>(۵۲)</sup> که شرح سفر او به روسیه است. وی در حیرت‌نامه سفر از تمام مظاهر تمدن جدید یاد کرده و آنچه در خور توجه است اینکه، پس از دیدن آن همه عجایب به اهل ایران توصیه می‌کند تا از کار اهل انگلیس اقتباس کنند و عقل معاش را بر عقل معاد مقدم داشته تا به سرحد کمال و ثروت برسند؛ چنان‌که به زعم او - انگلیسی‌ها چنین کرده و متمول شدند.<sup>(۵۲)</sup> مسافرت به فرنگ، چه در قالب سیاسی و چه برای تحصیل و سیاحت، ادامه داشت. یکی دیگر از زائران فرنگ حاج سیاح محلاتی بوده؛ او بیست سال از عمر خود را به سیاحت دنیا گذراند؛ و اکثر کشورهای اروپا و آمریکا و شرق آسیا را دید و در سفرنامه خارجی‌اش هم به توصیف اروپا می‌پردازد و هم آمریکا. بعد از این مسافرت‌ها حاجی سیاح به ایران بازگشت، و آنچه در کشور دید، فقر و عقب‌ماندگی و نابسامانی اوضاع برده؛ بنابراین، او نیز ترقی‌خواه از آب درآمد.<sup>(۵۳)</sup> حاجی سیاح که در طول سفرهایش با چندین زبان آشنا شده بود و درد عقب‌ماندگی وطن



رانیز بر دوش می‌کشید، مورد توجه محافل ترقی‌خواه قرار گرفت و مأمور توزیع الواح قانون میرزا ملکم خان در ایران شد و حتی بنا به خواسته‌ی کسانی چون ملکم و دوستان او، برای بیدار کردن طبل السلطان به دربار او در اصفهان راه یافت. <sup>(۵۴)</sup> قول خودش، در تهران، در جلسات مخفی مخالفان حکومت پلنگه و ظل شرکت کرده و برای مردم از اوضاع فرنگ صحبت می‌نمود و نیز روزنامه‌ی قانون را به افراد مورد نظر می‌رسانید. و بالاخره هم، به جرم همدستی با ملکم و سیدجمال دستگیر شد و تحت‌الحفظ، چندین ماه در قزوين زندانی بود. <sup>(۵۵)</sup> با ایجاد سفارتخانه و فرستادن سفیر دائمی به اروپا، شبیه رساله‌نویسی برای بیان اندیشه‌های نخواستاری، در میان این قبیل دولتمردان و کارداران سیاسی رواج یافت. سردمدار این قبیل رسائل، میرزا ملکم خان و ناظم الدوله - سفیر ایران در انگلیس - است؛ خدا داد آذربایجانی - کاردار سفارت ایران در انریش - نیز، رساله‌ای کوتاه در این باب دارد که در همین گفتار به توصیف اندیشه‌های آنها خواهیم پرداخت.

- **محصلان فرنگ:** اندیشه‌ی ترقی‌خواهی، با فرستادن محصل به فرنگ، شکلی منسجم و بسری نوین یافت. برخی از این محصلان دساوردهای تمدنی را با خود (به شکل ابزار و وسایل کار) آوردند و برخی بافکری ملول از طرح و نقشه بازگشتند یکی از بافوشترین شاگردان فرنگ رفته، میرزا صالح شیرازی بود. <sup>(۵۶)</sup> او در انگلیس حکمت طبیعی، تاریخ، زبان لاتین و فرانسه و صنعت چاپ را فرا گرفت و پس از بازگشت به ایران ترجمه دولت شد و در مأموریت‌های سیاسی شرکت جست. همچنین وی مأمور تعلیم شاگردانی شد. و بانی روزنامه‌ای به نام کاغذ اخبار گردید. <sup>(۵۷)</sup> میرزا صالح، تفصیل مسافرت خود را در سفرنامه‌هایی نگاشته است. <sup>(۵۸)</sup> وی تمدن انگلیس را شناخته و آن تمدن را بر محور تجارت دانسته و تأکید می‌دارد: «رواج اسباب ترقی دولت انگلیس از زمان الیزابت اول (۱۵۵۸) به سبب تجارت و ساختن کشتی و تجارت دریا است. <sup>(۵۹)</sup> همزمان با میرزا صالح، میرزا جعفر خن مهندس (مشیرالدوله بعدی) برای تحصیل به انگلیس اعزام شد. میرزا جعفرخان نیز در طول تحصیل به تمدن فرنگی اعتقاد یافت؛ وی در نامه‌ی خصوصی خود به یکت بانوی انگلیسی، از منورخانه مقتدر، فواین خوب و حکیمانه، آزادی حقیقی، پیشرفت‌های علوم و صنایع مستظرفه و مهمان نوازی انگلیسی‌ها بسیار تمجید می‌نماید و به نکات مهمی توجه می‌کند که حاکی از شناخت او از روابط انگلیس و روسیه و حوزه کار ایران بود؛ او در همان نامه نوشته است: «امیدوارم که پیوندهای تازه و استواری بین این کشور (انگلیس) و ایران برقرار گردد؛ زیرا انگلستان ناچار است کشور مرا به منابه سدن در برابر جاه‌طلبی بی‌حد و حصر روسیه نسبت به قدرت بریتانیا در هندوستان ببیند. <sup>(۶۰)</sup>

میرزا جعفر در ایران معلم ریاضیات و مهندسی فرزندان اشراف در تبریز شد؛ سپس سفیر ایران در استانبول گردید (۱۲۶۰ ق)؛ در کمسیون ارنس‌الرؤم، برای رفع اختلافات مرزی ایران و عثمانی شرکت کرد؛ بعدها یکی از مشاوران ناصرالدین شاه و الهام بخش او در تقسیم امور دولتی بین وزرای مختلف؛ تأسیس مجلس شورای دولتی گشت. مجلسی که او اولین رئیس آن بود. باری، این شاگردان

و محصلان دیگر، در "خلوت و در جاهای دیگر" از آنچه در فرنگ خوانده و شنیده بودند تعریف می‌کردند.<sup>(۶۱)</sup>

- ترجمه کتب: تحول ذهنی و شکل‌گیری اندیشه ترقی، تا حد زیادی با ترجمه کتب علمی و تاریخی فرنگی‌ها همراه بود. در زمان فتحعلی شاه و به همت عباس میرزا، کتب نظامی و تاریخی متعددی ترجمه شد. کتب نظامی گیرت و آئین‌نامه‌های مانور پیاده نظام، تاریخ محاربات فرقه با پادشاه نسه، کتاب تاریخ اسکندر، تاریخ پتر کبیر و شارل دوازدهم (نوشته ولتر)، از این قبیل کتب بودند.<sup>(۶۲)</sup> برای غربت و آگاهی زمامداران، تاریخ پترکبیر بارها تجدید چاپ شد؛ چنان که در فهرست کتب منتشر شده، بارها در روزنامه وقایع انصافیه و سرآت البلدان ناصری آگهی تبلیغ آنها را می‌یابیم.<sup>(۶۳)</sup> به همین منظور تاریخ تنزل و خرابی دولت روم و تاریخ ناپلئون نیز ترجمه شدند.<sup>(۶۴)</sup>

- دارالفنون و ترویج معارف نوین فرنگی: دارالفنون را امیرکبیر بنیان نهاد. منظور او از تأسیس این مدرسه، تدریس فنون نظامی و علوم جدید به محصلین ایرانی بود. رشته‌های مختلف دارالفنون، شامل طب، داروسازی، جراحی، شیمی، فیزیک، السنه خارجی، تاریخ و جغرافی، معدن‌شنسی و فنون نظامی بود. موسیو ژان داود مترجم، مأمور آوردن معلمان از اطریش و آلمان گنت و زمانی که با معلمان وارد تهران شد از امیرکبیر خبری نبود.<sup>(۶۵)</sup> دارالفنون با معلمان خارجی و بعدها معلمان ایرانی خود شروع به کار نمود. معلمان اروپایی، کتب و رسالاتی برای تدریس می‌نوشتند و محصلان ایرانی و یا دانش‌آموختگان در فرنگ آنها را ترجمه می‌کردند؛ به عنوان مثال، دکتر پولاک - معلم طب و تشریح - کتبی را ترجمه و تألیف کرد و یا دکتر شلیمر هندی، سه کتاب جلا‌العین در کحالی، زینه الابدان در بیماری جلدی، و سرالحکمه در تشریح را نگاشت.<sup>(۶۶)</sup> اغلب مترجمین دارالفنون شاگردان ایرانی تحصیل کرده در فرنگ بودند؛ مانند: میرزا سلیم خان مترجم، زطی معلم حساب، و میرزا رضای کاشانی مترجم، چارنوتا معلم معدن‌شناسی.<sup>(۶۷)</sup> از کتب علوم طبیعی که در این ایام ترجمه شد "جانورنامه" بود که شمه‌ای از رساله داروین به نام "اصل انواع بنا بر انتخاب طبیعی" را در بر می‌گرفت. در جانورنامه، رشته‌های دانش طبیعی با تعریف علمی آنها ذکر شده و فلسفه تکاملی داروین مبنی بر شروع حیات از مبدأ واحد و تبدیل انواع و دگرگونی گونه‌ها به شرح آمده بود. هر یک از این کتب، مبنای تغییر تفکر اجتماعی و تحول ذهنی شاگردان نسبت به عقاید پیشینیان و معتقدات و مرسومات ایشان بود.<sup>(۶۸)</sup> به طوری که حتی برای بعضی از محصلان پاینده به مذهب و سنن ایرانی دغدغه‌خاطری می‌گردید. در رساله میزان الملل علی‌بخش میرزا قاجار سخت به همین دانش‌آموزان جدید دارالفنون انتقاد دارد؛ اعتراض او بر دهری مذهب شدن دوستان و همکلاس‌های قدیمش است و بارها دهری مذهب شدن و بی‌اعتقادی آنها به صانع و آفریدگار را در قالب سخنانی چون "فهری مذهب"، "دهری مذهب" و "بی‌غیرت به جفت خویش" نکوهش می‌کند.<sup>(۶۹)</sup>

بعد از ترجمه کتب تاریخی، آثار و نتایج اقدامات پطر کبیر و ناپلئون را در نوشته‌های آن ایام می‌یابیم، چنانکه در رساله‌گفتگوی یک میرزای با علم و یک عوام مستحضر، از پطر کبیر و اقدامات او جهت تربیت افراد و ساختن کارخانجات سخن‌ها رفته است و در همین رساله از اقدامات ناپلئون در قواعد نظامی ستایش شده است.<sup>(۷۰)</sup> به علاوه: رسالات و کتب اقتصادی، مانند اکمنی پلیتیک اثر سسیمولدی، در همین روزگار ترجمه شد و کتابچه‌هایی رای اصلاح امور مالی و اداری اقتباس و ترجمه گردید.<sup>(۷۱)</sup> اغلب نویسندگان، بنا به گفته خودشان، با خواندن تواریخ و قوانین اروپا و سیر و سیاحت در «قطار فرنگ» دست به قلم برده و نامه‌هایی را برای نجات وطن نگاشته‌اند. ابسوحالب بهبهانی، میرزا ملکم خان، طالبوف، علی بخش میرزای قاجار، و خان خانان، نمونه‌های هستند که در همین گفتار با افکار آنان آشنا خواهیم شد.

- ترجمه روزنامه‌های خارجی و نوشتن اخبار فونگی در روزنامه‌های داخلی: یکی از روزنامه‌هایی که به طور جدی و پیگیر اخبار فونگی را درج می‌نمود روزنامه وقایع اتفاقیه بود. به دستور امیر کبیر، روزنامه‌های خارجی از فرانسه، انگلیس، روس، اتریش، عثمانی و هند می‌رسید و قسمتی از آنها ترجمه شده و به صورت جزوای تحت اختیار امیر قرار می‌گرفت که حاوی اخبار سیاسی و اقتصادی بود.<sup>(۷۲)</sup> ترجمه روزنامه‌ها بعدها نیز ادامه یافت و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، اخبار خارجی را برای ناصرالدین شاه ترجمه می‌کرد و می‌خواند.<sup>(۷۳)</sup> بخش‌هایی از این اخبار در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ می‌شد تحت عنوان «وقایع و اخبار فرنگ» که این بخش نشانگر اختراعات و اکتشافات جدید در اروپا و آمریکا و ژاپن بود.<sup>(۷۴)</sup> این اخبار فونگی سال به سال توسط اعتماد السلطنه جمع آوری گردیده و در کتاب مرآت البلدان ناصری آمده است.<sup>(۷۵)</sup>

### ب) روسیه، دستاوردهای نظامی و علمی صنعتی:

روسیه، همسایه شمالی ایران، با نیروی نظامی سازمان یافته و ابزار و ادوات جنگی پیشرفته‌اش در برابر ایرانیان خودنمایی می‌کرد. این کشور هم به لحاظ نظامی و هم نسبت رو به توسعه‌اش، مورد توجه ایرانیان قرار گرفت آنچه در روسیه می‌گذشت را مسافران آن سرزمین در سفرنامه‌ها و یا در کتب خویش به تفصیل آورده‌اند؛ چنانکه شرح سفر به ساله میرزا ابوالحسن خان ایلچی به روسیه (۱۲۱۹ق)، به قلم میرزا محمدحادی معلوی شیرازی بر جای مانده است؛ وی نیز بسیار دقیق و موشکافانه اوضاع شهرهای متعدد روسیه را شرح می‌دهد و اشاره می‌کند که بانی تمدن جدید روسیه پطر کبیر بود. که با گردش در اروپا و فراگرفتن چندین فن - از جمله کشتی سازی و قواعد و قوانین کشورداری اروپا - به روسیه بازگشت و بنیان نظام جدید را گذاشت؛ و بعد نتیجه می‌گیرد که بنیان تمدن روسیه از تمدن فرنگ است، زیرا «این طایفه خود ماده نداشتند که نتواند اختراع نظامی یا صنعتی کرده باشند»<sup>(۷۶)</sup> سفرنامه دیگر که احوال علمی و صنعتی روسیه را می‌نمایاند، سفرنامه

خسرو میرزا فرزند عباس میرزا به روسیه است برای تعزیت قتل گریباپدوف<sup>(۷۷)</sup> وقایع این سفر یاد شده ماهه (۱۱۴۴ - ۱۲۴۵ق) را میرزا مصطفی افشار (بهاءالملک)، به دقت نگاشته است؛ در هیات همراه خسرو میرزا، میرزا تقی خان فراهانی نیز حضور داشت. غالب نویسندگان معتقدند در شکل‌گیری اندیشه‌های ترقی‌خواهی امیرکبیر، این سفر و دیدار از دستاوردهای جدید روسیه نقش مهمی داشته است.<sup>(۷۸)</sup> باری میرزا تقی خان و هیأت همراه خسرو میرزا، تمام مراکز جدید تمدنی در روسیه را دیدند؛ از نیل کارخانه ضرابخانه، مدارس علوم و نظام در مسکو، تفلیس و پترزبورگ، کارخانه‌های اسلحه‌سازی، بانک و کالسکه‌سازی. نویسنده سفرنامه نیز به تمدن اروپایی به عنوان پایه و مایه تمدن روسی اعتقاد دارد و در این باره شرح می‌دهد که استادکاران اروپایی در کارخانه‌ها مشغول کارند و پس از این که شاگردان از آنها کسب مهارت کردند از استادان رفع احتیاج می‌گردند.<sup>(۷۹)</sup>

گذشته از سفارت و سفرهای خرجی، شهرهای جنوبی روسیه، مکان استقرار ایرانیانی بود که برای کسب و کلر و تجارت و نیز تحصیل به آنجا می‌رفتند و بعد از بازگشت به کشور، حامل اندیشه‌های نوین در باب ترقی و نیز روایان دستاوردهای صنعتی و علمی روسیه می‌شدند. مالبوف تیریزی اندیشمندی بود که از سن شانزده سالگی مقدمات دانش جدید را در تفلیس آموخت و با نگارش کتب و رسایل مختلف موجد اندیشه‌های و گردید.<sup>(۸۰)</sup> در کتاب سالک المحسنین، مالبوف تأثیر روسیه و تمدن روسی بر افکار ایرانیان شرح می‌دهد.<sup>(۸۱)</sup> سایر اندیشمندان نیز در نوشته‌های خود پیوسته وضع حکومت روس (از زمان پتر کبیر و اقدامات او) را برای عبرت دولتمردان ایرانی شرح می‌دهند. ابوطالب بهبهانی در رساله منهای العلوی درباره نظم و امنیت روسیه می‌نویسد؛ چرا نگاه نمی‌کنید از کنار بحر خزر تا قفقاز که صد فرسخ طول و نریب پنجاه فرسخ عرض آن است ملاک همسایه خودتان که از اسلاف شما گرفتند در حفظ مال و جان خود در غایت نظم و آسایش و معموریت هستند.<sup>(۸۲)</sup> همچنین دیر الملک فراهانی درباره پتر کبیر که او را بینگذار قاتون روسیه دانسته می‌نویسد: «آنها... در این مدت کم صاحب یکد کروڑ قشون شده و سه سال با چهار دولت بزرگ جنگیدند حل قشون خود را به ترکستان آورده...»<sup>(۸۳)</sup>

### ج) عثمانی و تنظیمات دولتی

دولت عثمانی از دیر باز رقیب دولت ایران بود. اگر کشف ترقیات اروپا برای ایرانیان حیرت برانگیز، و دیدن ترقیات روسیه، و عبرت از پیشرفت‌های دشمنی قوی پنجه بود، دیدن و شنیدن اصلاحات عثمانی موجب رشک بود و حسرت. زیرا چنین گمان می‌رفت که عثمانی با نزدیکی جغرافیایی‌اش به فرنگ دویاری شده بین ایران و دنیای غرب و سهم ایران را از پیشرفت‌های روز گرفته است.<sup>(۸۴)</sup> به همین علت، شاید عثمانی، تنها کانونی بود که زودتر شاه و دربار را به تفکر فرو می‌برد تا از این رقیب و همسایه قدیمی عقب نمانند. باری، عثمانی از مدت‌ها قبل به راه تنظیمات

دولتی، اتاده بود. تنظیمات دولتی عثمانی، هم شامل طرح نو در امور نظامی بود و هم وجهه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داشت. در زمینه نظامی، عثمانی علاوه بر انهدام سپاه کهنهٔ «ینی چری» به بیرونی‌گری در پایی جدید تجهیز گردید؛ و برای بالا بردن افق فکری و فرهنگی مردم، مطبوعات و صنعت چاپ را گسترش داد. در امور دولتی، مجموعه‌ای از مجلس‌های مشورتی ایجاد شد تا مقام‌های برجسته و قدیمی کشور با شرکت در آنها طرح‌های قانونی را بررسی کنند و طرح‌های جدید ارائه دهند. مجموعهٔ این اقدامات اصلاح طبانه در تاریخ عثمانی به نام «جنشیر تنظیمات» شهرت یافت. این اقدامات به طور منحص از زمان محمود دوم (۱۲۲۳ ق) شروع شد و با سلطنت فرزندش عبدالعزیز اول (۷۸ - ۱۲۵۵ ق) تداوم یافت. <sup>(۸۵)</sup> بخشی از سلطنت عبدالحمید، با حکومت ناصرالدین شاه در ایران همزمان بود. ایرانیان مقیم استانبول و سفرا و بازرگانان که از نزدیک شاهد تحولات مرفی عثمانی بودند، پیوسته اخبار حوادث آن سامان را گزارش می‌کردند. در میان دولتمردان ایرانی، هم امیرکبیر از نزدیک ترقیت عثمانی را دیده بود و هم میرزا حسن خان سپهسالار. میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) در سفارت چهارسالهٔ خود در ارزنة الروم ناظر تحول سیاسی و اجتماعی عثمانی بود. <sup>(۸۶)</sup> و بعدها میرزا حسن خان، به عنوان سفیر ایران در عثمانی، پیوسته گزارش این تحولات را از استانبول ارسال می‌کرد و به قولی «سرکوفت ترکان را که تا دیروز در بی‌دانشی به سر می‌بردند به وزیران بی‌غرضه ایران می‌زد». <sup>(۸۷)</sup> میرزا ملکم خان نیز در هنگام اقامت خود در استانبول اخبار اصلاحات عثمانی را موبه‌موبه به ایران می‌فرستاد. در نامهٔ او به میرزا حسین خان سپهسالار چنین می‌خوانیم: «خبر بزرگ این است که مدحت پاشا صدراعظم شده است به دو ملاحظه از برای جنابعالی میدان تازه‌ای پیدا شده است، دست به بعضی کارها خواهد زد که از برای ما خیلی ترقی داشته باشد یکی از خوشبختی‌های ما این است که شما صدراعظم هستید، مدحت پاشا در تنظیم دولت عثمانی کارهای بزرگ خواهد کرد و در این عالم نیز حریف شما خواهد بود چشم فرنگستان حال مصروف تطبیق اعمال این دو صدراعظم خواهد بود...» و در ادامه شرح می‌دهد که مدحت پاشا به ساخت راه آهن، بانک، انتشار پول کاغذی و ایجاد کنسولی توسیون پرداخته است. <sup>(۸۸)</sup> علاوه بر این گزارش‌های رسمی، در آثار و رسالات ترقی خواهان و نیز سفرنامه‌ها به تحولات عصر تنظیمات عثمانی اشاراتی شده است. از جمله ابوطالب بهبانی در کتاب «منهاج العملی اقدامات محمود دوم را الگوی دولتمردان ایران معرفی می‌کند». <sup>(۸۹)</sup> روزنامهٔ «وقایع اتفاقیه» نیز گزارش‌های مستمری از رونق و ترقی عثمانی داشت. <sup>(۹۰)</sup> با تمام اینها، مهمترین روزنامه‌های که اخبار و حوادث اصلاحی آن کشور را به خط فارسی منتشر می‌کرد و به ایران و سایر نقاط دنیا می‌فرستاد، روزنامهٔ اختر بود. اختر مدت ۲۲ سال به مدیریت محمد طاهر تبریزی در استانبول چاپ می‌شد. <sup>(۹۱)</sup> گزارش‌های این روزنامه چند دست بود و شامل: اخبار و حوادث دنیا که به نام اخبار تلگرافی چاپ می‌شد، حوادث و اخبار عثمانی و ترقیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن، نیز پیشنهادها و سوئامد و عبرت آمیز برای گشودن راه ترقی در

ایران، و بالاخره اخبار و حوادثی از ایران در اخبار اقتصادی از دنیا این روزنامه پیوسته خبر اختراعات و اکتشافات اروپاییان و آمریکایی‌ها را می‌نوشت؛ اختراعاتی چون تلفن، آسانسور، برق و غیره.<sup>(۹۲)</sup> در بخش اخبار عثمانی، هم پرده از ترقیات اقتصادی نظیر ساختن راه آهن و سد و کشتی‌سازی برمی‌داشت، و هم از قوانین موضوعه و مجلس مشورخانه عثمانی تمجیدها می‌کرد.<sup>(۹۳)</sup>

پاره‌ای از مقالات این روزنامه، به طور مشخص مفهوم ترقی و راه رسیدن به آن را بازگو می‌کرد؛ به نظر نویسندگان اختر نیز، بنای تحول، دستیابی به مدنیت فرنگی، و الگوی آنها برای این پیشرفت، کشور ژاپن بود اما بارها گوشزد می‌کردند: اخذ ترقیات بدون دخالت اروپاییان. به عقیده آنان شرط اول برای رسیدن به ترقی، علم و آگاهی بود و به طور مشخص، علم ابدان، نه فقط علم مذهب و ادیان؛ بنابراین، بازها لزوم تشکیل انجمن معارف را توصیه می‌کردند؛ انجمن دانشی که معارف را از زبان‌های گوناگون ترجمه کند و در اختیار مردم قرار دهد. به تمام افشار مردم توصیه می‌کردند تا صنوفی برای خود تشکیل دهند و به دولت پیشنهاد تشکیل مجلسی مختلف از صاحبان هر نوع علم و فن را می‌دادند. در شماره‌هایی از این روزنامه، ناصرالدین شاه مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرد که انجمن معارف تشکیل دهد. ز ادا و اطوار تحصیل کردگان در فرنگ انتقاد می‌کند و پیشنهاد می‌کند برای تحصیل در فرنگ به جای اطفال و جوانان، پیران کهن سال و حکیمان دانشمند را بفرستد چنانکه محمد علی پاشای مصری همین کار را کرده و.<sup>(۹۴)</sup> در شماره‌هایی از اختر، مقالاتی چاپ شد برای اصلاح خط و الفبا، و راه پیشرفت و ترقی را در این امر خلاصه کردند.<sup>(۹۵)</sup> سیم بهترین کسی که این اندیشه را پیوسته ترویج می‌کرد میرزا فتحعلی آخوندزاده بود او حتی کتابچه‌ای نوشت و در آن، خط اختراع، خود را معرفی کرد به عقیده او، دیگر کسان، بسواد علمی مهم عقب‌ماندگی ایران بود و برای رفع این معضل، الفبای دشوار باید تغییر می‌یافت و با اصلاح می‌شد تا تعلیم و آموزش آسان شود. آخوندزاده عقاید خود در باب اصلاح یا تغییر الفبا را برای دولتمردان ایران و عثمانی نوشت. اگر چه اندیشه او جامه عمل نپوشید اما معتقدانی چون میرزا ملکم خان و شاهزاده جلال‌الدوله میرزا (پسر فتحعلی شاه) یافت.<sup>(۹۶)</sup> در این روزنامه مقالاتی برای توسیع امر تجارت درج شد، راهکارهای اختر برای این امر، آگاه یافتن تجار بر علم تجارت بود و امر رواج صنعت را وابسته به رواج تجارت دانسته و می‌نویسد: صنعت اصلی و تجارت فرع آن است؛ و بسبب ترقی غرب را بر تجارت می‌داند.<sup>(۹۷)</sup> این قبیل نوشته‌ها میزان شناخت و فهم زمانه است از چگونگی ترقی یافتن مغرب زمین؛ اختر، به تجار بارها گوشزد می‌کند: کمپانی‌خانیگی تشکیل دهند؛ بی‌نیاز از محصولات خارجی شوند.<sup>(۹۸)</sup> انتقادهایی دارد بر دادن امتیاز به خارج؛ به عنوان مثال، اعطای امتیاز تراموای تهران و راه آهن عبدالعظیم به سیوندی را موجب نفرت و آزار خلق می‌داند.<sup>(۹۹)</sup> در معنی راه ساختن، راه آهن را شرط اول ترقی معرفی می‌کند؛ چنانکه دولت روس در ماوراء خزر راه آهن ایجاد کرده و باعث آبادی آسیای میانه شده، ایران نیز باید به این مهم بپردازد.<sup>(۱۰۰)</sup>

فرجام سخن اینکه، غالباً تجار ایرانی واسطه نقل و شیوع این روزنامه در ایران و خارج از ایران بودند.<sup>(۱۰۱)</sup>

### اندیشه‌های توسعه و ترقی اقتصادی

#### الف) اندیشه ترقی در پرتو انحلال اقتصادی

- میرزا ملکم خان: میرزا ملکم خان، پسر میرزا بقوب، از ده سالگی برای تحصیل به فرانسه فرستاده شد.<sup>(۱۰۲)</sup> او در مدرسه پلی تکنیک پاریس، علاوه بر رشته مهندسی، علوم سیاسی را نیز فرا گرفت.<sup>(۱۰۳)</sup> پس از بازگشت به ایران معلم و مترجم دارالفنون شد و کسبی را در زمینه فقه کشی تألیف نمود.<sup>(۱۰۴)</sup> وی در مأموریت‌های سیاسی، به عنوان مترجم حضور یافت؛ از آن جمله در معاهده صلح پاریس (۱۲۷۳ق) همراه فرخ خان امین الدوله به پاریس رفت.<sup>(۱۰۵)</sup> بعدها سعی کرد تا اندیشه‌های اصلاحی خود را، در قالب رسالات، در اختیار شاه و دولتردان قرار دهد.<sup>(۱۰۶)</sup> ملکم خان مؤسس فراموشخانه و روزنامه قانون نیز بود. نوشته‌ای که در پی می‌آید، بسط عقاید اقتصادی ملکم خان است به اتکای رسالات و نامه‌های خصوصی او.

- ملکم خان و علم اقتصاد: ملکم با عقاید اقتصاددانان اروپایی آشنا و با چشم خود تحولات اقتصادی فرنگ را دیده بود. با آنکه در عقاید اقتصادی او توجه به اقتصاد مبتنی بر سرمایه و ترویج شرکت‌های خصوصی و تجارت آزاد را می‌بینیم، و به قولی او اعتقاد به لیبرالیسم اقتصادی داشته است،<sup>(۱۰۷)</sup> اما وجهه اساسی نظر او معطوف به حمایت دولت از اقتصاد بوده؛ در این حد او، هم حمایت دولت به شیوهٔ مرکنتی لیست انگلیسی را مد نظر داشت و هم سیاست اقتصادی به روایت سیموندی را. وی، به طور مشخص در رسالهٔ اصول خود، بر تجارت خارجی و تولید کالای زیاد تکیه و تأکید می‌کند، این عقیدهٔ او شاید الهامی بود از توسعهٔ اقتصادی انگلیس که از طریق تجارت خارجی و حمایت‌های دولت بر بنای صورت گرفت.<sup>(۱۰۸)</sup> با وجود تمام اینها، ملکم اعتقاد به آکونومی پلٹیک یا سیاست اقتصادی درد و پیشنهاد می‌کند تا دولت برای ایجاد تنظیمات و قانون گذاری، ایجاد امیت مالی و جانی، سرمدیه گذاری در امر ساختن راهسازی، ایجاد بانک، نشر پول کاغذی و تنظیم سیستم پولی کشور، وارد عمل گردد. او تقریباً تمام رسایل خود را خطاب به شاه، صدراعظم و رجال دولتی نوشته است.<sup>(۱۰۹)</sup> در یکی از نامه‌هایش به میرزا حسین خان سپهسالار، تمام منظور خود از آکونومی پلٹیک را چنین بیان می‌کند: «در تمام کتب ایرانی لفظی نیست که دایر بر آکونومی پلٹیک باشد هیچ حکیم ایرانی بدون چندین سال درس فرنگی هرگز نخواهد فهمید که پول کاغذی یعنی چه کمپانی و جمیع فروعاً آکونومی پلٹیک نیز همین حکم را دارند.»<sup>(۱۱۰)</sup> به نظر او وزرا باید علم داشته باشند و بی‌جهت ادعای دلیلی نکنند؛ و می‌نگارد: «در فرنگستان به جهت این علوم آکونومی پلٹیک کردها خرج می‌کنند و چندین هزار نفر عمر خود را در تحصیل این علم تلف

می‌نماید تا این که چند نفر اکونومیست پیدا می‌شوند. در ایران هیچ احتیاجی به این نقل‌ها نیست ما همه اکونومیست کامل هستیم.<sup>(۱۱۱)</sup> معنی اکومی پلویک در تفکرات سیموندی، همانا مداخله دولت در تنظیم دستگاه تولیدی بود. وی وظایفی را به این شرح برای دولت در نظر می‌گرفت: تربیت هوش و خرد و صحت بدن رعایا، تأمین لوازم جسمانی رعایا (لبنه، آغذیه، اشره)، ایجاد نظم و امنیت و تنظیم بیز خرج و دخل.<sup>(۱۱۲)</sup> همین عقاید را ملکم نیز در نوشته‌های خود ابراز می‌کند. اما در هر حال به سخنی می‌توان نظریات ملکم خان را منطبق با آدام اسمیت یا سیموندی نمود. چرا که نقشه‌های اصلاحی او از لیبرالیسم اقتصادی (آزادی تجاریت و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران) تا مداخله و جهت‌دهدگی دولت (چنان که خود اکومی پلویک می‌نامد) در نوسان است.<sup>(۱۱۳)</sup>

ملکم و اندیشه‌های ترقی‌خواهانه او: ملکم خان - از آنجا که تحصیل کرده فرنگ بود - علوم اروپایی و پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی فرنگ در دیدگاهش عظمت یافت؛ و چون به امور و مشاغل دولتی دست یافت، با افراد و اخلاق سیاسی و رفتارهای اقتصادی آنها آشنا شد و زبان انتقادش نسبت به مقام‌های دولتی تیز گردید. او رسالتی نوشت تا هم خرابی کشور و ضرورت اصلاحات را باز گوید و هم تعریفی از مدنیت فرنگی و لزوم اخذ آن به دست دهد. وی در تمام رسایل خود به دو منظور پرداخته: اصلاح نابسامانی‌ها، و اخذ مدنیت فرنگی.

او چون اعتقاد و باور زیادی به تمدن فرنگ و عقب ماندگی آسیایی دارد؛ در اغلب نوشته‌های خود در صدد مقایسه میان شیوه فرنگی و آسیایی است؛ چنانکه این مقایسه را در قواعد مالیه و پول، ساختن راه، عمل پست، تنظیم دستگاه دولت، و ساخت کارخانه‌ها می‌بینیم؛ نتیجه آن هم به عقیده او - برتری می‌چون و جرای "علم اروپایی" است که آسیا مجبور به اخذ آن است.<sup>(۱۱۴)</sup>

سبیل تمدن فرنگی در نوشته‌های ملکم، انگلیس، و سبیل عقب ماندگی آسیایی، ایران است.<sup>(۱۱۵)</sup> به عقیده او دولت در ایجاد ترقیات نقش محوری دارد. وقتی ضرورت استفاده از علم اکونومی پلویک را گوشزد می‌کند، هم به قانون‌گذاری و تنظیم دستگاه دولت توجه می‌دهد و هم به رونق و پیشرفت اقتصادی با حمایت دولت.<sup>(۱۱۶)</sup> او یکی از مدافعان اعطای امتیاز به دول خارجی است.<sup>(۱۱۷)</sup> به نظر او، با "عقل آسیایی" ایران نظم نمی‌گیرد. بنابراین اصول نظم را نیز باید از فرنگ آورد چنانکه تلگراف آمده است. نگاه وی به "مذهب ترقی یورپ" - مجذوبان و گفته‌اش دربارهٔ وجوب حفظ دول ترقی پرست توسط "یورپ" و لزوم دفع "دول ترقی کافر" - به حکم همین مذهب انسانیت، بسیار خوش باورانه است.<sup>(۱۱۸)</sup> در واقع این نهایت لطف ملکم است به تمدن فرنگی، تمدنی که حداقل در زمان خود ملکم، در حال غارت سرمایه‌ها و فزون‌طلبی ملکی و مالی در کشورهای ضعیف بود. ملکم از سرنوشت شوم صنایع و منابع کشورها در زیر سطره بیرحم اقدامات مالی و تجاری فرنگ هیچ نمی‌نویسد؛ نه به کمپانی خانگی اعتقاد دارد، نه به ایجاد کارخانه در داخله؛ حتی به نظرش کار کسانی چون ناصرالملک برای ایجاد کارخانه در داخل عملی است عبت و



بپیورده. <sup>(۱۱۹)</sup> چون، به زعم او، اول باید نظم فرنگی را ایجاد کرد. او هرگز مردم را تشویق نمی‌کند تا "کمپانی" و "بانک" تشکیل دهند، و هرگز از عدم مصرف کالای فرنگی یادی نمی‌کند؛ اگر اعتقاد به مذهب ترقی و مترقی شدن ایران دارد، طبیعی است که توسعه‌هایش منجر به تشیده شدن تارهای اقتصاد جهانی بر اقتصاد آشفته ایران است؛ زیرا آنچه او می‌گوید تجهیز برای مقابله نیست، بلکه عین وابستگی است. وی ابداع‌کاری به هوش و فراگیری و استعداد و فوّه ابتکار انبای و طرز ندارد؛ استغنا از فرنگ در نوشته‌هایش جای ندارد، بلکه پیوست اخذ مدنیت را توصیه می‌کند، آن هم به شیوهٔ رسالهٔ اصول. یک بار هدف فرنگ از استیلا بر آسیا را گسترش تجارت عنوان می‌کند، بار دیگر به دول آسیایی می‌گوید تا برای دفع این استیلا، تجارت خود را با فرنگ گسترش دهند و بنادر را به روی کشتی‌های خارجه بگشایند، <sup>(۱۲۱)</sup> حال معلوم نیست برای مقابله با استیلا فرنگ و یا برای گسترش تجارت. بید است که حد شناخت ملکم از فرنگ و رابطه آن با آسیا همین اندازه باشد و او چنین دیده بر اعمال استعمار فرو بندد و حداقل رفتار کمپانی هند شرقی انگلیس را با حکومت‌های محلی هند ندیده باشد.

با دخالت‌ها و مشورت‌های ملکم خان در امر واگذاری امتیاز روبرت (که گفت شد رشوه هم گرفت) <sup>(۱۲۱)</sup> و با بحث رشوه‌گیری وی در عند قرارداد صلح پاریس (۱۷۶۳ ق) و واقعهٔ لاتاری که اخذی ملکم از شرکت‌های خارجی را نمایاند؛ <sup>(۱۲۳)</sup> و همچنین نظرات و پیشنهادات مترقی‌اش که مانع استیلا فرنگ بر شعونات اقتصادی کشور نشد، ده‌های معتقد شدند که ملکم خان "بک کلاهدار حقه باز و پاشیاد و عامل استعمار انگلیس" بود، <sup>(۱۲۴)</sup> و در صدد هموار کردن راه نفوذ سیاسی - اقتصادی انگلیس در ایران بوده است. اما با تمام اینها به قول سید محیط طاطبایی، نتیجه و انعکاس افکار ملکم را در زمان شروطه و نوشتن قوانین توسط مشیرالدوله و سعدالدوله می‌بینیم؛ <sup>(۱۲۵)</sup> یعنی اگر قصد خیانت هم داشته؛ نظراتش در ارکان حکومت و سوق دادن آنها به بعضی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تأثیر داشته است و او را به عنوان متفکر عصر تنظیمات به ما معرفی می‌کند. وی اغلب نامه‌ها و رسائل خود را خطاب به شاه و میرزا حسین خان و دوستان دولتی خود نوشت و طرح‌های اقتصادی و سیاسی خویش را بازگو کرد؛ ما "وزرای دولت علیه" و "اولیای سلطنت مطلقه" از این توصیه‌ها چندان طرفی نیستند. <sup>(۱۲۶)</sup> بابر این، بار دیگر در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، روی به آدم نمودن مردم آورد و دو رسالهٔ توفیق امانت و اصول آدمیت، و روزنامهٔ قانون را به این منظور نوشت. و در تمام آنها مردم را به اتحاد و اتفاق و فراگرفتن منش آدمیت دعوت می‌کند در رسالهٔ توفیق امانت می‌نویسد: "آدم باید تدبیر، طالب علم، منکر ظلم، مستحفظ قانون، مروج آدمیت، و آرزومند جمیع ترقیات دنیا باشد باید به هر طریق که ممکن شود عموم مردم را حالی کرد که آسایش و ترقی و سعادت دنیا و آخرت موقوف به ظهور دولت حقه است..." و در رسالهٔ اصول آدمیت، شرایط تعهد به آدمیت و فرار به آدمیت و ترویج آدمیت را شرح می‌دهد. <sup>(۱۲۷)</sup> روزنامهٔ

قانون (۱۲۲۸) او نیز، در سال ۱۳۰۷ قمری با سه شعار اتفاق و عدالت و ترقی منتشر شد، و در آن، علاوه بر انتقاد بر خرابی کشور، از نفهمی وزراء و نالایقی وزارت دولت شکوه‌ها می‌نماید. (۱۲۲۹) از نامه‌های خصوصی ملکم برمی‌آید که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، او و دوستانش نه تنها آدم‌سازی و جمعیت‌سازی را برای رسیدن به ترقیات مد نظر داشتند، بلکه خواستار قطع ریشه قاجاریه نیز بودند. (۱۳۰) باری با تمام تصیقاتی که حکومت ایجاد می‌کرد، روزنامه قانون، از طریق پست، یا به نام اشخاص خارجی مقیم تهران و یا مستقیم به نام افراد مورد نظر می‌رسید و دوستان ملکم نیز او را پیوسته از وقایع ایران مطلع می‌کردند. در نامه‌های ملکم خبر ورود حاج سیاح و سید جمال به ایران درج شده و از ملکم خواسته‌اند تا برای تأمین «قتل السلطان که مستعد پیسرفت است کسی را بفرستید، یا حاج سیاح یا طهر افندی را، تا ظل السلطان را بیدار کند.» (۱۳۱) و در برخی نامه‌های او می‌خوانیم که هر کجای ایران مطالب قانون مطرح شده مردم به حرکت آمده‌اند.

### ب) ترقی اقتصادی در پرتو استقلال اقتصادی

- طالبوف نبویزی: میرزا عبدالرحیم طالبوف در محله سرخاب تبریز به دنیا آمد (۱۲۵۰ ق). در جوانی به قفقاز رفت و به کسب دانش و علم پرداخت؛ او علوم چون فیزیک، شیمی و ستاره‌شناسی را آموخت. (۱۳۲) منزل او در قفقاز، آنجن اهل دانش و فکر و سیاست بود. (۱۳۳) وی نیز برای نشان دادن مفاسد استبداد مطلقه و بیدار کردن مردم، کتابهایی نوشت. (۱۳۴) وی اندیشمندی آزاده و دلسوز به حال وطن خویش بود، و چون در برخورد با تمدن فرنگی و آشنایی با علوم طبیعی افکارش نورانی شده بود مقایسه اوضاع آشفته و عقب مانده وطن با ترقیات روز افزون فرنگ، او را بر اعتقادات خرافی، جهل و نادانی، ظلم به ملت، فقر اقتصادی، استبداد مطلقه و تاریک فکری رجال ایرانی شورانید؛ هم از این روی، قلم به دست گرفت و آنچه را به قول خود سال‌ها در پرده می‌گفت، با قلمی شیوا و روان فاش ساخت. او نوشتن و انتقاد از وضع وطن را یک وظیفه می‌دانست و می‌گفت: «می‌نویسم اگر گوش معاصرین کر باشد و فی الابصار هم غشاوه، در اعصار آینده اصل فایده این نوشتجات ذکر خیر و تشویق سایرین به ارائه تمدن و آزادی ملت ما می‌شود. وطن معشوق من است و وطن معبود من است...» (۱۳۵) وی در نوشته‌هایش موانع ترقی اقتصادی را گوشزد کرد. به نظر او این موانع عبارتند از جهل و خرافه و عقب ماندگی، تقلید مردم و رجال دولت از فرنگ، و ظلم و استبداد مطلقه. برای دسترسی به ترقی، تکیه به تفکر و علم را همراه با استقلال و استغنا از فرنگ مد نظر دارد. به علوم فرنگی اعتقاد دارد، ما به رفتار فرنگیان و رسوم تمدنی آنها سودمندی و حتی تفر دارد؛ می‌نویسد از تمدن آنها «بوی کثافات اهریمنی» می‌آید به عقیده طالبوف، از فرنگی فقط علم و نظم را باید گرفت. (۱۳۶) در وطن رجال سرمایه‌دار، تجار، و مردمان صاحب هوش باید در کار آبادانی و سرمایه‌گذاری و کسب علم و خیرات بکوشند. و در خیل اختراع و اکتشاف، تا جایی پیش می‌رود که

انبای وطن را به اختراع وسایلی فرامی‌خواند که نطف از ذهن طالبوف بر می‌آید. (۱۳۷)

وی ایمان داشت که با تکیه بر علوم جدید و تشکیل سلطنت مشروطه مبتنی بر قوانین موضوعه جدید، می‌توان مرفی شد و به ثروت که "روح عالم تمدن" است رسید. (۱۳۸) به اعطای امتیاز به بیگانگان ظنین بود و می‌گفت که برای آبادانی وطن باید تنها از تجربه و علم استادان فرنگ استفاده کرد؛ و بعد از رفع نیاز، خود به تکمیل و ایجاد اختراعات پرداخت. طالبوف در فعالیت‌های اقتصادی جدید به تجارت علمی، کوبانی خانگی، ساخت راه آهن و ایجاد بانک توجه دارد. (۱۴۰) از میان رجال ایران، امیر کبیر، و رجال اروپا، بیسمارک را می‌ستاید و از میان دول آسیایی به ژاپن عنایت دارد، و اینها الگوی استقلال اقتصادی و استقلال ملی و سیاسی و ترقیات اقتصادی از دید او هستند. (۱۴۱)

- حسن خداداد آذرسایجانی: وی نایب اول سفارت ایران در اتریش بود (۱۲۹۹). (۱۴۲) رساله‌ای نگاشت که به نام یادگار حسن از ویین معروف است. (۱۴۳) در این رساله، او به دولت راد و رسم بهره برداری از اتمه داخله و شیوه‌های نوین تجارت را در دنیا نشان می‌دهد. حسن، آنچه به تجربه درک کرده و در فرنگ دیده، جهت راهنمایی تجار و دولت عرضه می‌کند. تا جایی که در رساله مشهود است، گاهی نیز از سر کجکاوی و هوسمدانه به آمار و ارقام تجاری در اتریش دسترسی یافته و آنها را نیز برای "خدمت به همخاکتاش" در رساله خود درج می‌کند. به واقع او می‌خواهد مانند مأمورین سایر دول، اطلاعاتی را کسب و به دولت متبوع خود گزارش کند. حسن خداداد در نامه خود، علاوه بر انتقاد به دولت، درباره تجارت فروش و چگونگی بازاریابی نیز سلیفه اروپائیان در باب رنگ فرشها، مطالب سودمندی در اختیار دولت قراز می‌دهد. از دولت می‌خواهد مانند دولت اتریش تجارت خارجی را در کنترل خویش بگیرد، و به دولت آگاهی می‌دهد تا برای رونق تجارت خارجی، در معاهدات تجاری با دول خارجی تجدید نظر کند. وی به گسترش زراعت، تجارت خشکبار، برنج، پنبه، توتون، تریاک مرغوب، و ابریشم توجه دارد.

- ابوظالب بهبهانی و منهاج‌العلمی: ابوظالب بهبهانی به گفته خودش در سال ۱۲۸۳ نمری از ایران رفته و کشورهای هند، عراق عرب، حجاز، و مصر را سیاحت نموده و بالاخره در مصر اقامت گزیده است. در مصر، کتب جدید مغرب، خاصه تاریخ فرنگ را که به ترکی و عربی ترجمه شده بود خوانده است؛ همچنین از تنظیمات عثمانی و قوانین مصری آگاهی یافته و با برخی نوشته‌های ملکم خان - خصوصاً دفتر تنظیمات او - آشنایی دارد؛ بلکه مطالبی را مستقیماً از او گرفته. (۱۴۴) بعد از این سیاحت در آفاق و انفس تصمیم می‌گیرد رساله‌ای برای آنتباه شاه و رجال او بنویسد. بنابراین، رساله‌ای به نام منهاج‌العلمی نوشته و به ناصرالدین شاه تقدیم می‌کند، تا شاه و اولیای دولت بر ترقیات سایر دول و عقب ماندگی وطن واقف شوند و چاره‌ای بیندیشند. در واقع، منهاج‌العلمی استساخی است از روی کتب دول خارجه درباره تواریخ و نوانین آنها که اسباب ترقی و کسب راه ثروت و

مکتب را نشان می‌دهد. ابوطالب بهیچانی اعتقاد دارد که ترقیات فرنگ در پرتو تنظیم دستگاه دولت صورت گرفت وی برای نمایاندن تنظیم دولت و قوانین و مجالس. شرح گسترده‌ای از تنظیمات فرانسه ارائه می‌دهد، ترکیب وزارتخانه‌های فرانسه را بر می‌شمرد و وظایف و تکالیف وزارتخانه‌ها را عنوان می‌کند. به مؤلفه‌هایی چون آزادی برای دسترسی به ترقی اشاره می‌کند، اما نه آزادی مطلق که هر کسی هر کاری خواست بکند، بلکه آن آزادی که موجب اطمینان مردم بر جان و مال و ناموس و کسب تجارت می‌گردد. وی همچنین به تشویق مخترعان، نشر عدل و تنظیمات توسط دولت، قانون‌گرایی (آن هم ترجمه قوانین فرانسه با حضور یک فقیه عالم به علم فقه) و ترویج معارف و علم توجه دارد. (۱۴۵)

- میرزا یعقوب<sup>(۱۴۶)</sup> و "طرح عریضه‌ای که به خاک پای مبارک محرمانه باید عرض شود": میرزا یعقوب از اراسته جلفای اصفهان بود؛ در جوانی به خارج سفر کرد و بر زبان‌های روسی و فرانسوی آشنایی یافت، و تحول اوضاع جدید را در خارج دید؛ بعدها در تهران به عنوان مترجم سفارت روس استخدام شد. وی دو رساله دارد: یکی "افزایش ثروت"، و دیگری طرح عریضه ایست که به خاک پای مبارک محرمانه باید عرض شود. از رسالهٔ افزایش ثروت اثری نیافتیم. اما رسالهٔ عریضه را میرزا یعقوب در اواخر عمر خود در استانبول نگاشته است. در این رساله، میرزا یعقوب دولت را تشویق به ایجاد کنسلی توسیون<sup>۱</sup> می‌کند که اعضای آن - علاوه بر مجتهدان و علما - شامل جناب وزیر امور نافعه، جناب ناصرالملک، مقرب الخاقن، عبدالرسول خان و سایر منوران باشند. منظور میرزا یعقوب از ایجاد کنسلی توسیون، همراهی شرع با عرف بود؛ زیرا به نظر او، عامل شکست ترقیات، سنجیدن و علمای شرع بودند؛ برای اینکه چه، آنها موجب پراکندگی مذهبی شده بودند؛ پس برای اتحاد مذاهب و بر سر مهر آوردن علما با ترقیات، بهتر است آنها را وارد مجلس کند؛ زیرا آنها وکلای آمادهٔ مردمنده، پابین استدلال که در هر نقطه از ایران هر کسی پیرو مجتهدی است. مهم‌ترین نتیجهٔ این مجلس، همراهی دستگاه شرع و عرف و آگاه شدن علما بر مسائل روز و از بین رفتن اختلافات مذهبی است. در کار اصلاح اداری، میرزا یعقوب از رشوه‌گیری و کسب منصب برای مداخله انتقاد می‌کند. وی نیز به دولت توصیه می‌کند تا به تجارت و زراعت توجه کند؛ همچنین تشویق می‌کند به تعلیم و تربیت اطفال و تشکیل وزارت ایلات، تا امر تعلیم اطفال ایلات را سر و سامان دهد. (۱۴۸)

- مذهب، روح تمدن: میزان الملل، علی‌بخشی میرزا قاجار (۱۲۹۵ ق): نویسندهٔ رسالهٔ میزان الملل، علی‌بخشی میرزا (پسر جهانگیر میرزا)، از تحصیل‌کردگان دارالفنون بود. وی عنوان مترجم حضور داشت و به گفتهٔ خودش چند کتاب از فرانسه به فارسی ترجمه کرده بود.<sup>(۱۴۹)</sup> میزان الملل حاصل عقاید اوست در برخی مسائل اجتماعی و اقتصادی. در این رساله، وی ابتدا تقلید از

فرنگ را مذمت می‌کند و هدفش از نگارش رساله «تشهید بنیان دین و استحکام اس و اساس آیین و دین همقطاران جوان خود عنوان می‌کند. او به جوانان گوشزد می‌نماید که از کار فرنگیان دنباله روی نکنند «دهری مذهب» نگردند، کلمات فرنگی را استعمال نکنند، و به جای اینها علم و اختراعات فرنگ را فراگیرند. چون روی سخن او به فرنگی شدن جوانان در کشورهای اسلامی است، می‌نویسد: «در کشتی نستز و با ناخدا جنگیدن و سفرنگ شدن چه معنی دارد...» به نظر او اساس تمدن با دین مرتبط است و ایجاد مدنیت، بدون شریعت الهی میسر نیست؛ و معتقد است که خداوند، پیامبر و رسول و خلفای آنها را برای مردم تعیین می‌کند تا جامعه را رهبری کنند. خداوند به جهت بقای تمدن و اجتماع و استحکام امر تحصیل مایحتاج و معاش، حکم ضرورت پیامبران را فرستاد. وی برای ترقی دولت، دانش عدل و انصاف را لازم می‌داند؛ به علاوه می‌گوید: دولت باید مردم را در «خیالات» آزه بگذارد تا هر کس اختراع و اکتشافی نمود، عرضه دارد و دولت پادشاه مردمان را بپردازد. سایر نظریات ترقی خواهانه او عبارتند از:

- ساختن مدرسه توسط دولت، تجار و کسبه، رعیت و زارع، مردم به تعلیم و تعلم مشغول شوند.
- دولت، مانند ملل همجوار، توجه به کشتی تجاری، راه آهن و کارخانجات داشته باشد.
- دانشمندان و علماء، نوتمدان را تشویق به ایجاد کمپانی و کارخانه کنند و صنعتکاران، آلات و ابزار محکم و نیکو سازند.

- دولت برای تشکیل کمپانی به ملت اطمینان دهد تا آنها مال خود را برای مشارکت به کمپانی‌ها دهند.

(۱۵۰)

- توجه دولت در امر ساختن راه و بنتر اسکاس.

### انتقاد اجتماعی، اصلاح اقتصادی

این گفتار را با بررسی دیدگاه نویسندگان دو رساله «گفتگوی یک میرزای با علم و یک عوام مستحضر» و «گفت و شود شیخ و شوخ» پی می‌گیریم. هر دو رساله شامل پاره‌های انتقادات به اوضاع اجتماعی آن روزگار و طرح‌هایی برای اصلاح اقتصادی است. مکتوب گفتگوی میرزا و عوام، حدود سال ۱۲۹۸ قمری به نگارش در آمده است. نویسنده قصد بیان پریشانی احوال اجتماعی و اقتصادی را دارد؛ برای نیل به این منظور، گفتگویی را میان شخصی عوام و یک میرزا ترتیب داده است. مؤلف رساله را نمی‌شناسیم، اما شاید شخصیت «عوام» و گنجه‌های او، پرتویی از هویت صاحب رساله را به دست دهد؛ عوام مستحضر در رساله چنین معرفی می‌شود: پدرش سرهنگک نوج بوده و خودش در مدرسه تبریز درس خوانده و به سرهنگی فوج آذربایجان رسیده، هشت سالی را در مرز ایران و روس گذرانده و نقشه جغرافیایی ایران را او ترسیم نموده، گویا در دارالفنون هم محصل بوده است و قبل از ورود به دارالفنون قرآن را تمام کرده و چند برگ گلستان و چند برگ جامع عباسی را هم خوانده

است. اما میرزا، در دستگاه دولت به شغل میرزایی مشغول است، بسیاری از کسان را می‌شناسد، حکام و رفتار آنها با رعایا را دیده و بر ظلم حکام و درباریان صحنه می‌گذارد. هر دو (میرزا و عوام) دلتنگ از کار روزگارند و به هم پناه آورده‌اند تا گپی دوستانه بزنند.

بیان این نکته ضروری است که در انتخاب نام رساله توسط نویسنده، کنایاتی نهفته است؛ زیرا عوام مستحضر نه تنها عوام نیست، بلکه اندکی درایت و هوش و آگاهی نیز بر اوضاع زمانه دارد؛ و میرزای با علم، علمش از سطح میرزایی بالاتر نمی‌رود.

بیشتر اطلاعات "عوام" از اوضاع روسیه و اقدامات پطر کبیر است؛ پاره‌ای از دانشش نیز در مورد فرانسه و قانونمندی این کشور است.

در این گفتگو، میرزای با علم به این مفاهیم دل سپرده و می‌گوید: آموزش قرآن و مفاهیم آن کفایت می‌کند: «قرآن حاوی جمیع کتب و صحف قانون است... عربی بدانند، قرآن بدانند، لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین، همه چیز در قرآن نوشته شده است» وی به علوم جدید اعتقاد ندارد. میرزا در مقابل قانون شریعت، قانون دیگری را لازم نمی‌داند و حتی معلمخانه و تربیت را هم شرعی نمی‌شمارد. در مسایل اقتصادی، به عنوان مثال، معنی کلمه کمپانی را نمی‌داند و می‌گوید: «حاجی حسن کمپانی را من چنان می‌دانستم که با آن قطر و قواره‌اش مناسبت داشته، [کمپانی] لقب داده‌اند». میرزا اعتقادی به ساخت کمپانی در داخل برای تولید کالاهایی نظیر بلور و غیره ندارد.

در مقابل تمام مراتب فوق، عوام جواب‌هایی می‌دهد که حاوی اعتقادات اوست به نظم و ترتیب کشور در پرتو قانون‌گذاری، نظم و رونق دادن به علم و تدریس در دارالفنون، او به علوم جدید چون هندسه، جغرافی، زبان‌های مختلف نقاشی و پیاده نظام و توپخانه توجه دارد؛ و نیز برای کسب مدارج و مشاغل دولتی، داشتن سواد و معلومات مدرسه‌ای را ضروری می‌شمارد. همچنین ایجاد کمپانی‌ها برای ترویج تجارت و صنعت و نیز ساختن راه به دو گونه (با مشارکت دولت و یا حمایت و مشارکت تجار) را توصیه می‌کند.

در ضمن این گفتگوی طولانی، هم عوام و هم میرزا، به پریشانی وضع کشور، ویرانی راه‌ها، آشفتنگی وضع رعیت و ظلم و تعدی به ایشان از سوی عمال حکومتی، و ناکارآمدی علوم در دارالفنون اشاره دارند. (۱۵۱)

رساله دیگر، گفت و شنود شیخ و شوخ است. این نوشته نیز از فرنگی مآبج تحصیل - کردگان از فرنگ آمده، انتقاد می‌کند. نویسنده این رساله را نیز نمی‌شناسیم؛ به نظر می‌رسد از تحصیل کردگان دارالفنون باشد؛ شاید به فرنگ هم رفته و زبان فرانسه را می‌داند. در بسیاری از گفته‌های خود، از نظرات میرزا ملکم خان و برخی از رسالات او الهام گرفته، (۱۵۲) خصوصاً آنجا که از فطرت ترقی‌پذیر انسان حرف می‌زند، شبیه اعتقادات ملکم خان در رساله مذهب ترقی او است. در لابلای رساله، نویسنده ادعا می‌کند که رساله دیگری به نام آینه حق‌نما را نوشته است. در انتهای رساله خود را

سباحی هندی به نام بهاسکر چارچ دکلی معرفی می‌کند. رسالهٔ دیگر او مجلس فائحه و دیگری در تعبیر خوانی که امروز ایران می‌بیند نام دارد. احتمالاً شیخ و شیوخ بین سال‌های ۱۲۰۲ - ۱۳۰۰ نگاشته شده است. (۱۵۳)

صاحب رساله برای طرح عقاید خود، فضای یک مجلس مهمانی را ترسیم نموده که یکی از بزرگان شهر ترتیب داده است؛ قصد و نیت میزبان از دعوت تحصیل کردگان فرنگی مآب - که همگی شوخان محسوبند - آنها خواندن نامه‌ای است که از خارج به دستش رسیده است. گرچه بالاخره این نامه توسط تحصیل کرده‌گان خوانده نشد و آنها سوادشان پوشالی بود؛ اما تلمای بود برای عیان کردن بیسوادی آنها. در ابتدای مجلس مهمانی، با ورود یکی از مدعوین که شبخی معمولی بود - گفت و گویی جذاب دربارهٔ مسائل اجتماعی و امور سیاسی و اقتصادی و علمی میان شوخان و شیخ در می‌گیرد و حاصل آن، پرده برداشتن از ریاکاری و ظاهرآرایی بیهودهٔ مقلدان فرنگ است. شیخ نمونهٔ یک ایرانی تحصیل کرده در مکتب است؛ دارای قد متوسط، ریش محرابی، پیشانی نورانی، لباس کهنه اما پاک، عمامه بی تکلف، و وضع مؤثر.

نویسنده رساله، با هوشیاری تمام، حامداً چنین شخصیتی را برای گفتگو با شوخان برگزیده؛ بیسوادی کسانی که ادعای تحصیلات درند را ظاهر کند. اما شوخ نشانی از طبقه جدید است که سر از پوسته در آورده، در دارالفنون تحصیل کرده، فرنگ را گشته، وضع ظاهری او، نحوهٔ تکلم و کلمات و ادا و اطوارهایش تقلیدی است از فرنگیان، شلوار می‌پوشد، دستمال گردن و دکمه سر دست می‌بندد، زلف‌ها را می‌تاباند و کلاه کج می‌گذارد. گفتگویی آن دو (شیخ و شوخ) گاهی مقابل یکدیگر است و چنان با یکدیگر مخالفت می‌کند که گویی زبان هم را نمی‌فهمند، و گاهی در پی هم و اندکی همدرد.

شوخی به خط و الفبای فارسی انتقد دارد، آن را ناقص می‌داند و به خط فرنگی توجه دارد و پشرفت فرنگی‌ها را به همین الفبا وابسته می‌داند؛ و عقب ماندگی ایران را از نقص حروف الفبای فارسی می‌داند. وی به علوم قدیم اعتقادی ندارد و از علم جغرافیا، تاریخ و فیزیک جدید دفاع می‌کند؛ به علوم قدیم حمله کرده، شیخ لرئیس را قیل ندارد و می‌گوید امروزه قانونش به یک پول سپاه نمی‌ارزد؛ شوخی مصنوعات فرنگی را می‌پسندد و آنها را به رخ شیخ می‌کشد؛ مصنوعاتی چون، سیگار، چتر، دستکش، پیراهن فرنگی، ساعت جیبی، تلگراف، کالسکه. حتی از شایع شدن لفظ "قطه" و "خط" و "پلٹیک"، خوشنوداست. خود را مدنی و سیویلیزه می‌داند.

اما شیخ در مقابل تمام نظرات شوخ به دفاع پرداخته و می‌گوید که برای رفع نقص الفبای فارسی، گذاشتن علامات و نشان‌ها کفایت می‌کند. از شیخ لرئیس دفاع می‌کند و اعتقاد دارد که رؤسای فن طبیعی در همه روی زمین اعتراف به هوشیاری او دارند و قانونش را محترم می‌شمارند. وی دولت را مسئول و بی‌اطلاعی نسل جدید می‌داند و معتقد است که: دولت، به جای کفتر خانه و "بوزینه

خانه، کتابخانه عمومی احداث کند، انجمن معارف ایجاد کند؛ نوآوری و اختراع را تشویق کند. از مصرف کالای خارجی ناراضی است؛ نگران است که هنوز شمع گچی و قند را از خارج می‌آورند و با هنوز قلمتراش و کاغذ، پاکت، لاک، درشکه، میز، صندلی باید از بلاد فرنگ وارد شود؛ و همه این وابستگی‌ها را تقصیر تحصیل کردگان علوم جدید و فرنگی‌مآبی و ظاهر‌آرایی آنها می‌داند.

شیخ از حرف زدن و عمل نکردن بیزار است، هنگامی که شوخ از سیاست و مدنیت حرف می‌زند، شیخ در جواب می‌گوید: «باز گل کرد... یقین که اعتقادات همین است که به مجرد گفتن این مبرخرفات و ساختن این سر و کله و... چسبیدن زلف، جمیع جهات تقصیر را که علمای مدنیت در این دولت فهمیده‌اند، همه را اصلاح کردی و از پرتو آن رخسار و آن کردار و آن گفتار... هم‌های دولت را مبدل به سرور ساختی؛ دیگر به هیچ وجه خطلی برای ایران نماند. ولی به جان تو به نمک لبت و به غمزهٔ ایرویت و... قسم، که نه آتشخانهٔ انگلیس به اینها نگاه می‌کند، و نه تدابیر روس و نه اقتدار فرانسه و نه غیرت عثمانی و... به تو پنهان بر و تنگ سوزنی خصم نمی‌توان گفت ای باروط انگلیسی تو چرا سوزیله نیستی، چرا نقطه کلهٔ مرا بردی، چرا به من پلستیک زدی، من وقت ندارم که با شخص تو خود را در نقطهٔ مقابلی واقع سازم ای باروط بین زلفم تاب دارد... ای ترسا خصوصیت چه شد، وفا کجا رفت، مگر من تربیت شده نیستم، مگر نه به جدی سلام اکلاه بر می‌دارم و... شیخ آقندر به همین سبک گفتگورا ادامه داده و تقلید کردن و انکوش می‌نماید که شوخ‌ها، یکی بعد از دیگری، پشیمان شده، علائم تأثر در چهره‌شان هویدا می‌شود و اشک ریزان «دستمال گردن را کردند و انداختند دور و مراض خواستند تا زلف خود را چیده و گفتند رفتم دست از این آیین... بشویم هیچ کار به از تحصیل علم نیست بر پدر هر چه بند باز و حیلۀ باز لغت» (۱۵۴)

### دولت و تریات جدید

تلاش‌های ترقی‌خواهانه دولت چهار نوسان و گاه رکود می‌شد. چنان‌که، در زمان محمد شاه و حاج میرزا آقاسی و آقاخان نوری و میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، دربار و دیوان درگیر این مقولات نبودند. (۱۵۵) زمان میرزا تقی‌خان امیرکبیر، دورهٔ روی نمودن به توان بالقوهٔ درونی، ظلم‌گرایی و اصلاح‌خواهی بود و عهد میرزا حسین‌خان سپهسالار مساوی است با ورود دستاوردهای جدید تمدنی از فرنگ به ایران و همچنین نظم دیوان عدالت و تشکیل وزارتخانه‌ها. ناصرالدین شاه در این میان، گاه به حوصلهٔ تمام به این پیشنهادات گردن می‌نهاد و ترقی‌خواه، می‌شد چنان‌که بعد از عزل آقاخان نوری با القائات میرزا جعفر خان مشیرالدوله منصب صدارت را لغو نمود و به شیوهٔ فرنگی، شش وزارتخانه تشکیل داد؛ و نیز گاهی به وزری ترقی‌خواه، چون میرزا حسین‌خان سپهسالار میدان عمل می‌داد؛ اما در نهاد خود همان شاه وزیرکش بود و بلوری به اصلاح و بهبودی وطن نداشت. وی پیوسته ترسناک و



اندیشناک بر ترقیات جدید می‌نگریست: ترس از دموکراسی فرنگی، ترس از جمهوری خواهی و آزادی‌های مدنی، شاه که چنین لغزان و مترزل بود و دربار او همه سیاه کردار و مخالف نوآوری، مثلاً جناب آقا امیرزا یوسف خان با هر گونه اصلاحی که به حیطة کار او، یعنی مالیه مربوط می‌شد، مخالفت می‌ورزید شاهزادگان نیز، آنجا که دامن اصلاحات به مالیه و نظم مالیه می‌رسید، چندان مخالفت می‌کردند که وزیر ترقی خواه از پای در می‌آمد. (۱۵۶) با این احوال، ناصرالدین شاه در اواخر سلطنتش، به وضعیتی افتاد که از افراد بسواد و دنیا دیده از نوشته‌های روزنامه دربارهٔ ایران، از قانون میرزا ملکم خان، از دارالفنون و تحصیل کردگانش، از سید جمال و حاجی سیاح و امین الدوله که با ملکم و قانون و سرو سزی داشتند، به یک اندازه می‌ترسید. (۱۵۷) متفکران نیز به جای آنکه به مردم، روی به دربار آورند، درباریانی که اصلاً رخنهٔ فرنگ و فقر و ویرانی و درک نمی‌کردند. مثلاً اقتصادالسلطنه - یکی از شهزادگان درباری - در نامه‌ای به ناصرالدین شاه، دربارهٔ ملکم نوشت: این شخص محیل هر چند یک بار برای برهم زدن تریبی که بد یا خوب در ایران برقرار است کتابچه نوشته دولت ما را تهدید می‌کند و عیب جویی می‌کند که حواس سلطنت و رجال دولت را مترزل نماید. باید گفت مگر ما قانون نداریم و چه عیبی داریم که مالک غضب شدی و یوم مشوم و فهای ما را خیر میدهی. (۱۵۸) می‌بینیم که از نظر اقتصادالسلطنه، دولت قانون دارد و هیچ عیبی هم ندارد!! باید گفت بستر فرهنگی تحول آماده نبوده، اندیشه‌های ترقی خواهانه، در صورت عملی شدن، در سطح مانده و از میان می‌رفت. به عنوان نمونه، شاگردان از فرنگ برگشته، نه کاری در خور تخصص پیدا کردند و نه در میان مردم جایی یافتند. نهایت این که، آنچه در تلاشهای دولت برای ترقی و اندیشه‌های متفکران برای پیشرفت وجود داشت، حاکی از بی ثباتی و ناهماهنگی بود. جامعه به سوی رکود اقتصادی و تنیده شدن در اقتصاد جهانی پیش می‌رفت، متفکران اندیشهٔ خود را به شاه و دربار عرضه می‌نمودند و انتظار قانونگذاری و ترقی از آن‌ها داشتند. دولت، نه نقشهٔ منظم برای توسعه داشت و نه درکی از اقتصاد ملی، و خود، بنیانش بر استبداد بود و گشاینده، دربهای کنور به روی سرمایه داری فرنگ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

فصل پنجم سخن

اندیشمندان نظرات خود را بیان کردند. چنانکه دیدیم، طرح اندیشه‌های اصلاح خواهی باب شده بود. اندیشمندان، جمعی نهمگون بودند متشکل از: تحصیل کرده‌گان فرنگ و یا دارالفنون، برخی دست اندرکاران دولتی، برخی سیاحان که اروپا و روسیه را دیده بودند، و جمعی اختر نویس ساکن استانبول. این جمع، نه برحاسه از محافل علمی داخل بودند، نه وابسته و رخاست از محافل علمی خارج. یعنی اندیشه‌هایشان حاوی مضامین علمی و فلسفی نیست؛ نه علم اقتصاد خوانده‌اند، نه واقف بر مباحث علمی هستند. خواسته‌ها و آرمانهای متفکران هرگز در مسیر مشخصی قرار نگرفت؛ صاحب

انجمن و تشکیلات علمی نشدند، عموماً به آگاهاندن مردم اعتقد نیافتند و صرف خطاب آنها شاه و درباریان و وزراء بودند. ایشان ایجاد حکومت مبتنی بر قوانین موضوعه جدید (اروپایی)، ساختن راه، ایجاد بانک و کارخانجات را طرح نمودند، ولی خواسته‌های آنها، نه جایگاهی در دولت یافت و نه رواجی صحیح در میان ملت. برخی از آنها که به مرحله عمل رسید، به مرور شکست خورده و از صحنه ذهن‌ها پاک شد. به عنوان مثال، اصول و قواعد جامعه دموکراسی که آنها پیشنهاد می‌کردند، در عمل عقیم می‌ماند؛ چون درجه اعتقاد و پایبندی به این قوانین، در میان مردم و میان طبقه حاکم بر مردم، وجود نداشت. این قانون‌خواهی، برخاست از تفکر متعالی شده اجتماعی و نیازهای جامعه نبود. واقعاً قانون - برای مردمی که درکی صحیح از آن نداشتند و برای جامعه‌ای که تنها یک پنجم آن سواد داشتند - چه تعریفی داشت؟ منورالفکران به کسانی که هنوز شناخت و آگاهی از واقعیت جهان پیشرفته فرنگی و تربیت تمدنی آنها نداشتند، پیشنهاد ایجاد کمپانی خلگی و بانک را داده و توقع داشتند سهام این بانک و کمپانی را مردم بخرند. برای ترقی و توسعه باید تحول فکری و فرهنگی صورت می‌گرفت. به این مهم، روزنامه اختر به خوبی پرداخت و تحت عنوان «لزوم تشکیل انجمن‌های معارف در جامعه»، مقالاتی را چاپ نمود. یعنی متفکران هر علمی، انجمنی و صنفی داشته باشد تا در دو جهت بیداری مردم و آگاهاندن دولت کار کنند. البته این کار عقلایی تر بود، همان طور که دارالفنون و روزنامه برپا شد، مراکزی نیز باید شکل می‌گرفت تا اندیشه‌ها بشر و جهت یکسان و درستی یابد و بیار وطن آنقدر سرگردان نماند.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی